



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: سید مسیح موسوی مهر
- سردبیر: سید مسیح طالع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۱۵- ۸۸۸۸ ۳۷۲-۵۱
- نمایر: ۰۳۸۴۹۰۳۸۴-۵۱
- روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲-۵۱
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRRARANNEWS.IR

۴شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید



ميثاق نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

۶۶٪
برابر هوا

۱۳°
↑ ۳°
↓

صبح ۳
ظهر ۹
عصر ۱۱
شب ۸

اوقات شرعی مشهد

● اذان ظهر ۱۱:۴۲:۴۰ نیمه شب شرعی ۲۳:۰۰:۴۴

● غروب آفتاب ۱۷:۳۱:۰۱ اذان صبح فردا ۰۴:۲۹:۰۳

● اذان مغرب ۱۷:۴۹:۱۶ طلوع آفتاب فردا ۰۵:۵۲:۵۵



«چشمه‌های بهشت» و درس کرامت



کتاب «چشمه‌های بهشت» با تدوین و ترجمه محمد هادی زاهدی، گزیده‌ای از «عیون اخبار الرضا^(ع)»، یکی از معتبرترین منابع تاریخ زندگی امام رضا^(ع) است.

عیون اخبار الرضا^(ع) در روزگاری نوشته شده است که کمتر از دو قرن از شهادت آن امام همام^(ع) گذشته بود.

کتاب پیش رو که با قیمت ۱۵۰ هزار تومان از سوی انتشارات به نشر در بازار کتاب عرضه شده است روایت کننده گزیده‌ای از تاریخ زندگی، آموزه‌ها، معارف، کرامات و زیارت امام رضا^(ع) است.

هم خوانی داشت و به همین خاطر تأثیرات او در شعر دیگر شاعران انقلاب ردیابی می‌شود. شاعران انقلاب نوعی انتظام و التزام به سنت ادبی و دایره واژگانی سنت ادبی در کارهایشان وجود دارد. اما احمد عزیزی برخلاف آن‌ها دایره واژگانی جدیدی را به شعر پیشنهاد کرده که برخاسته از تخیل بی‌نظیر اوست.

شاید این تخیل او برگرفته از همان سال‌های نخست کودکی باشد که با عشایر سیاه چادر دمخور بود. تخیل وصف ناپذیر احمد برگرفته از حس زلال آن‌ها بود. او خود نیز در یکی از اشعارش به این تأثیرپذیری اشاره کرده است. دفتر شعر «کفش‌های مکاشفه» با این مثنوی آغاز می‌شود که:

زادگاه من درخت بید بود/ سال‌ها همسایه‌ام خورشید بود
شاپرک بودم مرا پرواز برد/ هر پرم را یک نسیم ناز برد
مادر من دختر مهتاب بود/ من به دنیا آمدم او خواب بود
داستان‌ها دوستانم بوده اند/ قصه‌ها ورد زبانم بوده اند
مثل همسالان شبنم زاد خود/ پر کشیدم من هم از میلاد خود
این ابیات بهترین توصیف حالات احمد عزیزی از بیان خود اوست. ارتباط عاطفی او با رهبر معظم انقلاب نیز در بین شاعران زبانزد بود. او در همان سال‌های نخست حضورش در تهران با حمایت رهبر انقلاب توانست خانه‌ای فراهم کند که یکی از مهم‌ترین مشکلاتش از سوی ایشان حل شد.

احمد عزیزی در سال ۱۳۸۶ دچار بیماری شده که هیچ‌کس گمان نمی‌کرد این بیماری شاعر خوش قریحه و خوش بیان انقلاب را وادار به سکوئی اجباری کند. او در ۱۵ اسفند ۱۳۸۶ بر اثر اختلالات کلیوی دچار اگما و در بیمارستان امام رضا^(ع) کرمانشاه بستری شد و پس از آن مدت ۹ سال را (تا پایان عمر) در سطح هشجاری کمتر از نرمال سپری کرد. حال عمومی او پس از سه سال به حدی رسید که وی نسبت به محرک‌های بیرونی، پاسخ‌های غیرکلامی نشان می‌داد و فقط می‌توانست سخنان اطرافیان را بشنود. رهبر انقلاب در سال ۹۰ و در روزهای حضور در کرمانشاه به عیادت او رفتند. ایشان در یکی از بیاناتشان در دیدار با شعراف گفتند: «خدا آن‌ها... عزیزی را شفا دهد. یک غصه‌ای شده در دل ما ماجرای عزیزی».

سرانجام احمد عزیزی در ۱۶ اسفند سال ۹۵ برای همیشه از میان ما رفت و دوستانش را در فراق خود داغ دار کرد.

راوی «ملکوت تکلم»

یادی از احمد عزیزی، شاعر آیینی و انقلابی، هم‌زمان با سالروز درگذشتش

نیز خودنمایی می‌کرد و کم‌کم شعر می‌سرود. حالا احمد جوان بین هم‌سن و سالان خود به عنوان شاعر شناخته شده بود. برخی از اهالی شعر و ادب او را می‌شناختند به همین دلیل بود که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به دعوت شمس آل احمد به تهران آمد و موفق به دیدار شهید مطهری شد.

شهریور سال ۵۹ جنگ آغاز و غرب و جنوب غرب کشور درگیر جنگی نابرابر شده بود. احمد عزیزی با آغاز جنگ تحصیلی به همراه خانواده به تهران آمد و سپس برای مدتی ساکن شهرستان نور شد. اما پس از مدتی دوباره به تهران بازگشت. در روزهای نخست اقامتش در تهران همکاری‌اش با روزنامه جمهوری اسلامی آغاز شد. داستان زندگی او و حضورش در تهران شباهت‌های زیادی با زندگی رفیق شفیقش یوسفعلی میرشکاک داشت. میرشکاک هم در همان سال‌ها با روزنامه جمهوری اسلامی همکاری می‌کرد و یادداشت‌ها و اشعارش در آنجا منتشر می‌شد.

در همان سال‌ها بود که میرشکاک و احمد عزیزی با مرتضی آوینی آشنا شدند. رشته این ارتباط محکم شد و تا زمان شهادت آوینی دل باخته او بودند. یوسفعلی میرشکاک در وصف احمد عزیزی می‌گفت: نه کیستی احمد شناختنی است و نه چیستی او. سال‌ها با او هم نفس بوده‌ام و علی‌رغم وقوف بر بسیاری از وجوه هستی او، همواره چیزی از خارق‌اجماع بودن در وی می‌دیدم. تازه بود و تازه‌گو و هیچ‌گاه متوقف نمی‌شد. احمد سراپا عشق به زندگی و مواهب حیات بود و به همه چیز عشق می‌ورزید و در هیچ چیز زشتی و پلشتی نمی‌دید. مگر زود فراموش می‌کرد زیرا برای کینه‌ورزیدن به جهان چشم نگشوده بود.

حالا نام و آوازه احمد و قریحه نابش در بین شاعران کشور طنین‌انداز شده بود. وقتی دفتر شعر او با نام «کفش‌های مکاشفه» در سال ۶۷ منتشر شد بسیاری از شاعران، طبع روان و ترکیب‌بندی‌های اعجاب‌انگیزش را می‌ستودند. شعری که در وصف امام^(ع) سروده بود تحسین بسیاری از شاعران را برانگیخته بود. او طبع خود را در خدمت شعر انقلاب قرار داد.

احمد عزیزی در شعر انقلاب و در عرصه شعر دینی یک چهره تنها و منحصر به فرد باقی ماند. زبان و بیان خاص او در شعرهایش، ویژه خود او ماند. زبان و بیان عزیزی با تخیل عجیب و غریب گسترده او

احمد کودکی بود اهل سرپل ذهاب. از همان سال‌های نخست کودکی علاقه زیادی به عشایر سیاه چادر داشت و همیشه روزها را در کنار آن‌ها می‌گذراند. منظره‌های زیبای طبیعت و زلالی روح عشایر اثر زیادی بر طبع این کودک می‌گذاشت. احمد پیش از آنکه به مدرسه برود خواندن و نوشتن را بدون داشتن معلم و تنها از روی کنجکاوی و تأمل و دقت از نوشته روی تابلوها و اسامی خیابان‌ها به خوبی فراگرفت.

پس از اینکه وارد مدرسه شد همه می‌دانستند که احمد یک سرگردن از بقیه دانش‌آموزان جلوتر است. بهتر از بقیه می‌خواند و می‌نویسد. پس از گذشت سال‌ها طبع روان او



روزنامه نگار
امید حسینی نژاد

ماه درخشان

ای شاه خراسان

احمد عزیزی

چکامه

ای ز لب غنچه‌ریز طبع ذرافشان من وی به سر زلف تو شانه لرزان من
گر تو نباشی به ناز سر و تجلی طراز مصرع بر جسته نیست بر سر دیوان من
انجمن آرای حسن رونق انجم شکست بر سر مجلس نشست ماه درخشان من
نان غلامان دهید شام ندیمان نهید آمده آن شاه حسن سر زده بر خوان من
بی سر و دستار و مست، شیشه‌دردی به دست غلغل مینا شکست بلبل دستان من
می زده و بی خبر ساقی و مطرب به بر شاه جهان در گذر زین همه عصیان من
گر تو بگویی که نیست صورت حیران به ما در حرم روی کیست آینه گردان من
بر در سلطان طوس آمده ام پای بوس حضرت شمس الشموس شاه خراسان من

آهوی

ضامن دار

خارجی و خارج از نوبت!



عبدعسکری
شاهر و نویسنده

سلام ایام‌ریضا، من ادوارد هست از کشور جامائیکا. در این مدت که در ایران درس خواند، خیلی دوست داشتم به پیش شما بیایم و بشما دیدار کرد. زیارت کرد. من در این نامه سعی کردم نوشتن به فارسی تمرین کرد. من عاشق زبان فارسی هست و فارسی به قول آن نویسنده معروف شکر است. من راهنما کننده توریست بودم در کشور خودم! و هم در کشور خودم در کشورهای دیگر خیلی جاها رفته‌ام و بازدید کرده‌ام. من در کشورم کم نیستند مقبره‌های آدم‌های معروف و مقدس، ولی آن‌ها قبرشان شبیه به یک مکان توریستی است و هیچ‌کس در آنجا ها گریه نکرد و همیشه جاها بایستی بود. من اولین بار که دیدم شما را الان هست و ناصر. هم کلاسی من در دانشگاه گفت که شما سریع حرف آدم را گوش و خیلی زودتر از آن جواب داد. برای همین برای شما یک نامه فرندی نوشت و شما هم به من پاسخ داد.

داد. شما حرمتان خیلی ادکلن‌های خوب دارد به هوا آغشته است و این برای من که در خیلی از جاهای دنیا توریست بوده‌ام، عجیب بود. من این چند روزی که در مشهد شما آمده‌ام و بسیار تایم زیاد دارم، در حرم شما می‌نشینم و فتوگرافی می‌کنم. من در این روزها محو معماری و کاشی‌های خوشگل و قشنگ حرم شما شدم و می‌دانم آن معماری‌های کلاسیک این ساختمان‌ها

هم آرت و هم یک روح و یک ایمانی در بازوها و ذهن‌ها بوده که این دیزاین‌های پرفکت ساخته شده است. راستش من خیلی بلد نبودم عا کردن، اما همین که اینجا آمدم و حالم خوش شد و انگار که یک نوزاد هستم، خیلی احساس سبکی دارم و این نامه را نوشتم که بگویم از شما ممنونم که به قول ناصر حاجت من را روا کردید. باتشکر. ادوارد تاروود از جامائیکا.



عکس روز

وداع در حرم

پیکر عالم فقید آیت... محمد امامی کاشانی عضو مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه موقت تهران، دیروز سه‌شنبه با حضور مردم و مسئولان در حرم مطهر امام رضا^(ع) تشییع و به خاک سپرده شد. آیت... محمد امامی کاشانی روز شنبه ۱۲ اسفند دعوت‌حق را لبیک گفت.

عکس: سعید گلی/شهرآرا

